[illegible] ضعیف [illegible] گردید و ترتیب هذه الرسالة علی سبعة [illegible] و لقبتها بالکواکب السبعة لازالة الغبار

[illegible] **اول** باینکه مروی که دعا نماید حق تعالی جل شانه اجابت آن می سازد قال الله

تعالی [illegible] اجیب دعوة الداع اذا دعان و [illegible] قال ادعونی استجب لکم و در تفسیر مدارک مرقوم است

که اجابت دعا [illegible] صادق است از حق تعالی جل شانه درین وعده خلف واقع نمیگردد و دیگر اجابت

دعا [illegible] چه مردم را آخر پس اجابت دعا اینکه وقتیکه بنده گوید یا رب یعنی ای پروردگار

من پس حق تعالی [illegible] ارشاد فرماید لبیک عبدی یعنی حاضرم بخدمت تو ای بنده من بالجمله وقتیکه

[illegible] دعا [illegible] پروردگار خود را نماید حق تعالی جل شانه جواب آن میدهد فاما ادای حاجت

آن [illegible] گاهی جلد میشود و گاهی بعد مدت دراز کثیر و گاهی در دنیا اثر و ثمره آن

مترتب نمیشود بلکه در آخرت ثواب او میرسد و در حدیث شریف آمده است که هر بنده که دعا سازد

حق تعالی جل شانه [illegible] او آن میدهد و اگر مراد او بوقوع نیاید باید دانست که بلا اعظم و ضرر اکبر

[illegible] بسبب این دعا مندفع شد کذا فی خزانة الروایات [illegible]

[illegible] کذا فی شرعة الاسلام و در حدیث دیگر وارد است که حق تعالی جل شانه

[illegible] دست بنده خالی شرم نمایان میشود فی خزانة الروایات و در وارد تعالی

[illegible] فی المشکوة و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

[illegible] الا اتاه الله ما سأل انتهی و از ابو سلیمان دارانی مروی است

[illegible] اراده دارد که دعا رش قبول کرده باید که اول [illegible] درود بر آنحضرت

[illegible] بگوید بعد درود بر آنحضرت فرستد چه الله تعالی درود رسول خود را

رد نمی سازد [illegible] حاجت میان [illegible] واقع خواهد شد لی قبول رد نخواهد کردید

[illegible] دلائل الخیرات بالجمله دعا سنت انبیاست و سکوت از دعا اتقیا بعضهم

[illegible] آمده است و امام ابو القاسم قشیری گفته که اختلاف کرده اند مردم

[illegible] بعضی گویند که دعا در حد ذات خود عبادت است قال النبی

صلی الله علیه وسلم الدعاء مخ العبادة یعنی دعا مغز و خلاصه عبادت است زیرا که حقیقت عبادت
و خلاصه وی خضوع و تذلل و خواری است و این در دعا حاصل است باکمل وجوه کذا فی
شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی و اتیان بعبادت اولی است از ترک آن همچنین از ابو حازم
اعرج منقول و مروی است و طائفه بران اند که سکوت تحت جریان حکم اکمل و رضا بسابقه تقدیر
اولی و افضل همچنین از واسطی منقول است و قومی گفته اند بنده را باید که صاحب دعا باشد بزبان
و صاحب رضا بدل تا جامع هر دو حال باشد و امام قشیری خود میگوید که اولی آنست که گفته شود
اوقات و احوال مختلف است در بعضی اوقات دعا بهتر از سکوت است و ادب همان است و در بعضی
احوال سکوت افضل از دعا است و ادب همان است و این شناخته نمی شود مگر در وقت زیرا که
علم وقت هم در وقت حاصل گردد پس اگر در دل خود اشارتی بدعا یابد پس دعا افضل بود
و اگر اشارتی بسکوت یابد پس سکوت افضل است فتامل [illegible] و هم در بیان اوقات
و محال اجابت دعا اول شب قدر کذا رواه النسائی دوم روز عرفه کذا فی صحیح الترمذی
سیوم ماه رمضان کذا رواه البزار چهارم شب اول رجب کذا فی الخزانه پنجم شب پانزدهم
شعبان کذا فی الخزانه ششم شب عیدین کذا فی الخزانه هفتم شب جمعه کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم هشتم روز جمعه کذا فی سنن ابی داود نهم آخر شب دهم ثلث شب که اول است
کذا فی مسند الامام احمد یازدهم مابین وقت ظهر و عصر از روز چهارشنبه کذا فی خزانة الروایات
دوازدهم وقت سحر یعنی پیش از طلوع صبح صادق کذا فی البخاری و غیره سیزدهم وقت
اذان گردن کذا فی سنن ابی داود چهاردهم وقت جهاد با کفار کذا فی الموطا پانزدهم پس
نمازهای مکتوبه کذا رواه الترمذی پس این وقت از اوقات اجابت است فی خزانة الروایات
فی شرعة الاسلام و یغتنم الدعاء بعد المکتوبة فانها مستجابة انتهی شانزدهم بعد از خواندن قرآن
کذا رواه الترمذی هفدهم بعد از ختم قرآن کذا فی معجم الطبرانی الکبیر هجدهم وقت نوشیدن
آب زمزم که چاهی است معروف در حرم مکه مشرفه کذا رواه النسائی نوزدهم وقت جمع

مسلمانان یعنی جمیع مسلمانان استسقا وغیره کذا فی روایات البخاری و مسلم وغیرهما بیستم

خواندن سورة اخلاص یعنی قل هو الله الخ کذا فی الخزانة بیست و یکم وقت فرود آمدن باران

کذا فی سفر السعادت بیست و دوم نزدیک گفتن امام و لا الضالین کذا فی روایة ابن ماجه بیست و سوم

وقت تکبیر گفتن کذا فی معجم الطبرانی الکبیر بیست و چهارم نزدیک دیدن کعبه شریفه کذا فی

سفر السعادت در صراط المستقیم [illegible] آورده در اخبار آمده است که اول بار که نظر بر کعبه افتد هر

دعائی که کنند مستجاب است و گفته اند که چه دعا درین وقت باید کرد که البته مستجاب است

بعضی گفته اند که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار که جامع جمیع

خیرات و حسنات دنیا و آخرت است و بعض گویند که این دعا کند اللهم ادخلنی الجنة بغیر

حساب و بعضی گفته اند که اللهم اجعلنی مستجاب الدعوة تا بعد ازین هر دعائی که کند مستجاب افتد

انتهی بیست و پنجم در سورهٔ انعام که این آیه واقع است حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله

اعلم حیث یجعل رسالته میان هر دو نام الله دعا قبول می شود و تصریح این در تفسیر

حافظ عبد الرزاق مرقوم است در منبع الرضوان می آرد بعد ختم دعا قبول می شود چه در

حصن حصین در اوقات اجابت دعا آورده هم در عقیب تلاوة القرآن ثم لا سیما الختم

طبر و بعض خصوصا من القرآن انتهی بر ناظران کتاب حصن حصین واضح خواهد بود که این عبارت

در حصن حصین در اوقات اجابت دعا نیست بلکه در [illegible] آداب دعاست پس آنچه صاحب

منبع الرضوان این عبارت را گفته که در اوقات اجابت دعا است محض چشم پوشی از حق است

از دو حال خالی نیست یا کتاب حصن حصین نزد ایشان غلط بود و یا ایشان دانسته باین خطا

مبتلا شدند ثانی بعید از یا چنین شان است و در صورت اول پس مصنف را می بایست

که بروقت نقل از حصن حصین کتاب صحیح پیدا ساخت و قطع نظر ازین باید دانست که

مصنف در عبارت منقوله از حصن حصین اولا این حروف را نقل ساخته ثم دس این حقیر را

معلوم نمی شود که این را چرا نقل ساخته چه حرف میم اشاره بسوی مسلم و حرف دال اشاره

رواه ابو داود پنجم مرد صالح کذا رواه مسلم و غیره ششم پسری که نیکی کننده است در حق پدر و مادر
کذا رواه مسلم هفتم روزه دار وقت افطار کذا رواه الترمذی هشتم مسافر که دعا نماید برای خود
یا برای غیر کذا رواه ابن ماجه نهم مسلمان که برای برادر مسلمان بوقت غایب بودنش دعا نماید کذا
فی سنن ابی داود و در حدیث ابی الدرداء مروی است که بر سر دعا کننده فرشته مقرر است
هر گاه که دعا میکند آن دعا کننده برای برادر خود آن فرشته آمین میگوید کذا فی المشکوة باب چهارم
آداب دعا باید که داعی را باید که هر دو دست را کشف نماید یعنی از آستین بیرون آرد و کذا فی
الحصن الحصین و کشفهما انتهی و بردارد نظر خود را و بسوی آسمان نظر کند کذا فی صحیح المستدرک للحاکم
و این وقتی است که دعا کننده در نماز باشد فاما در نظر کردن بجانب آسمان در وقت دعا بیرون نماز
اختلاف علما است نزد بعضی مکروه است و نزد بعضی مکروه نیست کذا فی شرح الحصن الحصین و در وقت
دعا مشغول در دعا سجع نکند کذا فی البخاری زیرا که این شغل مانع حضور قلب است منقص در دعا
حضور قلب است و این وقتی است که در وقت دعا انشاء عبارات مسجعه سازد فاما اگر دعای مسجع
یاد دارد و بخواند نیست مضایقه نیست و یا مرد بلیغ فصیح باشد که بی تکلف عبارات مسجعه از زبان
می برآرد از زبان هم سجع در دعا مضایقه ندارد کذا فی شرح الحصن الحصین و اول دعا برای ذات خود بکند
بعده برای والدین خود دعا سازد و برادران مسلمان را هم شریک دعا سازد کذا فی روایة المسلم
و دعا ... دل خود را از حضرت سبحانه تعالی امید قبول طلب دارد کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم و دعا را سه بار تکرار بکند کذا رواه البخاری و اقل مراتب آن سه مرتبه است کذا فی شرح
الحصن الحصین برای گناهی مثل زنا و شراب نوشی و غیره دعا نسازد کذا رواه الترمذی و امری
که محال است از او طلب ننماید مثل آنکه گوید یا الهی مرا پیغامبر ساز یا نبی گردان
کذا رواه البخاری و در خاطر نگذارد که در قبول شدن دعا درنگ واقع شده و نگوید که
دعا کردم قبول نشد کذا رواه المسلم و اگر باشد نشسته دو زانو متوجه شود بسوی قبله
کذا فی الحصن الحصین ... صیغ دعا را باید که پاک بود و داعی را باید که لقمه در دهن او چیزی نباشد

[illegible] و برسازد و در دعا بگناهان خود اقرار سازد کذا فی [illegible] و المسلم [illegible]

بشنود آنرا آمین گوید و داعی را هم باید که آمین را خود تلفظ نماید کذا فی [illegible] و بباطن کف

دست را باید که متصل رو سازد کما فی خزانة الروایات و یجعل باطن کفیه علی وجهه انتهی و فی

البرهان شرح مواهب الرحمن جاعلا باطن کفیه علی وجهه انتهی [illegible] و در صراط المستقیم می آید

کننده بباطن انگشتان هر دو دست روی خود را انتهی و هر دو دست را ضم نماید هنگام دعا و

فصل نسازد کما فی خزانة الروایات و یضم یدیه فی الدعاء انتهی و فی [illegible] العلماء [illegible] انتهی

و در بعض روایات فرجه هم آمده کما فی القنیة یکون بینهما فرجة و فی الدر المختار و یکون بینهما فرجة

انتهی و در مجمع البرکات منقول است که سنت در دعا آن است که هر دو دست را بسط سازد یعنی

کشاده نماید هکذا فی المضمرات و فی الحصن الحصین و بسط الیدین انتهی و فی القنیة والا فضل ان یبسط

کفیه انتهی و وقتیکه بعد از ختم دعا از مجلس خود قیام نماید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام

علی المرسلین والحمد لله رب العالمین بگوید کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن املا رحیم بدانکه

هر دو دست برداشتن هنگام دعا نیک است و اگر بر ندارد و اشاره بسبابه خود سازد آن هم

روا است کما فی مجمع البرکات ثم عند الدعاء ان رفع یدیه نحو السماء فحسن وان ترک ذلک واشار باصبعه

السبابة فحسن انتهی هکذا فی العالمگیری و فی الحصن الحصین ناقلا عن صحیح البخاری و صحیح المسلم و غیرهما

و رفعهما انتهی خلاصه اینکه [illegible] دست برداشتن از سنن زوائد است پس مستحب گردید سنت مؤکده

نیست کما فی الکنز [illegible] و فی المبسوط و المحیط فی باب الاستسقاء [illegible] رفع یدیه

فی الدعاء وان شاء اشار باصبعه ان رفع الیدین فی الدعاء سنة [illegible] مراد به انه من

سنن الزوائد انتهی و [illegible] مرقوم است در معدن شرح کنز و شرح ابو المکارم مختصر وقایه و سید

شریف جرجانی در حاشیه خود بر مشکوة شریف می آرد ثبت استحباب رفع الیدین فی الادعیة

کلها انتهی و فی الکفایة و رفع الید عند الدعاء علی ما علیه الامة انما هو من الآداب والاستحباب

والاتباع بالآثار لا علی سنة الهدی انتهی فاما در حد برداشتن هر دو دست هنگام دعا

اختلاف است بعضی برابر دوش مقابل سر و دو گوش میسازند کذا فی خزانة الروایات و در رفع یدین الی
المنکبین انتهی و فی الحصن الحصین نقلا عن سنن ابی داود و مسند الامام احمد و صحیح المستدرک للحاکم
و ان یکون رفعهما حذو المنکبین و امس انتهی و مولانا رکن الاسلام در شرعة الاسلام در فصل
سنن دعا ارقام ساخته و سنن رفع یدیه الی المنکبین انتهی و در مشکوة می آرد و عن عکرمة عن ابن
عباس رض قال المسئلة ان ترفع یدیک حذو منکبیک او نحوهما انتهی یعنی گفت ابن عباس رض
ادب سوال و دعا این است که برداری هر دو دست خود را برابر هر دو دوش خود یا نزدیک
بجانب آنها زیرا که عادت درویشان که سوال کند چیزی را و طلبد آن است که فراخ کند کفهای
دو دست را بجانب مسئول الیه کذا فی شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی فی المشکوة و عن سهل
ابن سعد عن النبی صلعم قال کان یجعل اصبعه حذاء منکبیه و یدعو انتهی یعنی از سهل بن سعد که صحابی
مشهور است و آخر صحابی است در موت بمدینه مروی است که آن حضرت علیه التسلیمات میکرد
انگشتان هر دو دست خود را مقابل دوشهای خود و دعا میکرد و این مرتبه توسط و اقتصاد است
در رفع یدین کذا قال الشیخ عبد الحق الدهلوی و بعضی علما جواز برداشتن هر دو دست بهنگام
دعا بالای سر تجویز میکنند تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود و چه از انس رض مروی است
که آنحضرت علیه التسلیمات بر میداشت هر دو دست خود را در دعا بعض وقت تا آنکه دیده
می شد سفیدی هر دو بغل وی کذا فی المشکوة و عنه قال کان رسول الله صلعم یرفع یدیه فی الدعا
حتی یری بیاض ابطیه انتهی و در صحیح بخاری هم روایت از انس رض چنین نوشته قال فیه و قال
الاویسی حدثنی محمد بن جعفر عن یحیی ابن سعید و شریک سمعا انسا عن النبی صلعم رفع یدیه حتی
رایت بیاض ابطیه انتهی و اویسی نام او عبد العزیز بن عبد الله است و در عین العلم می آرد
و رفع یدیه حتی یری ما تحت ابطیه انتهی و در خزانة الروایات نقلا من الفتاوی الصوفیة
می آرد و قیل یرفع یدیه عند الدعا حتی یری بیاض ابطیه انتهی و صاحب کفایة از مستخلص
مصنف سید ابو القاسم سمرقندی بعض نقل می سازد و در رفع یدیه تا حیث یری بیاض ابطیه

پس باید دانست که این روایات دالّه بر برداشتن هر دو دست بالای سر مختص اند بر دعای استسقا
که در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس بن مالک رض منقول است که برداشتن آنحضرت صلعم هر دو دست
بالای سر تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود مخصوص به دعای استسقا است در دیگر
دعا را استسقا گاهی معمول مقبول دست را بالای سر در دعا نمی‌رفت چنانچه در مشکوة می‌آرد
وعن انس قال کان النبی صلعم لا یرفع یدیه فی شیء من دعائه الا فی الاستسقاء فانه یرفع حتی یری
بیاض ابطیه متفق علیه انتهی و در حاشیه سید شریف می‌آرد قوله لا یرفع یدیه ای رفعهما کل
الرفع حتی یتجاوز رأسه ویری بیاض ابطیه لو لم یکن علیه ثوب الا فی الاستسقاء انتهی و در
می‌آرد قوله لا یرفع یدیه ای رفعا کاملا حتی یتجاوز یداه وجهه انتهی مغلطا [illegible] این حدیث
از انس رض مروی است که بر نمی‌داشت آنحضرت هر دو دست خود را در هیچ چیزی از دعا
باین نهج که هر دو دست آنحضرت از مقابله سینه و سر تجاوز نماید مگر در استسقا که آنحضرت
در استسقا چندان هر دو دست را بر می‌داشت که دیده می‌شد سفیدی هر دو بغل
و وجه ظاهر شدن سپیدی هر دو بغل محدثین می‌نویسند که در [illegible]
نمی‌بود از جهت سفیدی هر دو بغل نمودار میشد و یا آنحضرت صلعم ردای می‌پیچید که از آن
سفیدی هر دو بغل نمیشد پس لاجرم سفیدی آنجا نمودار میگردید کذا فی شرح المشکوة للشیخ
الدهلوی و در حاشیه سید شریف بر مشکوة مرقوم است که مراد در حدیث از نمودار شدن
هر دو بغل این نیست که فی الحال نمودار میشد بلکه مراد این است که اگر پیراهنی بر جسم
شریف نمی‌بود البته از برداشتن هر دو دست چنین نهج سفیدی هر دو بغل نمودار
فتأمل علاوه برین در دعای استسقا هم آنحضرت صلعم همیشه چنین دست نمی‌برداشت
که سفیدی هر دو بغل معلوم شود و دستها از سر تجاوز نماید بلکه گاهی دستها را در استسقا
در دعای استسقا می‌بست چنانچه در مشکوة می‌آرد وعن عمیر مولی آبی اللحم انه رأی النبی صلعم
یستسقی عند احجار الزیت قریبا من الزوراء قائما یدعو یستسقی رافعا یدیه قبل وجهه

بالا تا زیر بغلها را سنت رواه ابوداود وروی الترمذی والنسائی نحوه انتهی باید دانست اولا
که آبی اللحم بالمد مردیست از قدمای صحابه کذا فی حاشیة السید علی المشکوة وان حاضر شده
بود با وی شهید شد روز حنین و وجه تسمیه اش بآبی اللحم آنکه او در ایام جاهلیت از خوردن گوشت
چیزی که ذبح میکردند برای بتها ابا و انکار مینمود لهذا مسمی بآبی اللحم شد یعنی انکار کننده گوشت معهود
فی لمعات کذا قال الشیخ وثانیا آنکه عمیر بضم عین وفتح میم مولای آبی اللحم بود وهمراه مولی خود در فتح خیبر
حاضر بود وثالثا آنکه احجار الزیت نام موضعی است در مدینه کذا فی حاشیة السید وآن دیگر قریب است
از درهای مسجد که آنرا باب السلام خوانند کذا فی سفر السعادت و وجه تسمیه اش باحجار الزیت آنکه
زیت عبارت از روغن زیتون است و در آن موضع سنگها بسیار بود و سیاه چنان بود چنان معلوم میشد
که گویا به روغن زیتون آنها را طلا کرده اند لهذا آن موضع را احجار الزیت گویند ورابعا آنکه
زوراء بفتح زا معجمه و سکون واو و آن نام موضع است بلند در میان بازار مدینه نزدیک
مسجد شریف نبوی صلعم بجانب غربی آن و وجه تسمیه اش بزوراء آنکه زوراء [illegible]
مؤنث ازور است و ازور کسی را گویند که یکجانب سینه وی بلند و برآمده باشد و آنجا
هم بلند است لهذا بزوراء نامیده شد کذا فی صراط المستقیم وخامسا آنکه بعد تمهید مقدمات
مذکوره حاصل حدیث این است که عمیر دید آنحضرت را که استسقا میکرد نزد احجار الزیت
که قریب زوراء است ایستاده میشد در حالیکه استسقا مینمود آنحضرت و برداشته بود
هر دو دست را مقابل روی خود و تجاوز نمیکرد دستها از سر مبارک خود انتهی حاصله
وسادسا آنکه ازین حدیث معلوم شد که آنحضرت صلعم هر دو دست را از سر تجاوز نمیفرمود
و از حدیث انس مفهوم است که زیاده ازین در رفع یدین مبالغه مینمود پس مابین هر دو
حدیث منافات شد لهذا سید شریف در حاشیه مشکوة تطبیق هر دو حدیث ساخته
که تجاوز نکردن هر دو دست از سر مبارک یکبار بود و تجاوز کردن آنها از سر بار دیگر
نوشته است [illegible] عجب که باری که گفته شد مقرر و بعضی علما بر داشتن هر دو دست را هنگام

دعا تا سینه جائز میدانند و در کتب معتبره فقهیه همین مستحب نوشته اند در در مختار می آرد رفع یدین
فی الدعاء والاستسقاء یستحب فیبسط یدیه حذاء صدره نحو السماء لانها قبلة الدعاء انتهی و در برهان
شرح مواهب الرحمن می آرد ثم یدعو لنفسه وللمسلمین رافعا یدیه حذاء صدره انتهی و در قنیه می
المستحب ان یرفع یدیه عند الدعاء بحذاء صدره کذا روی عن ابن عباس رض فعل النبی صلعم انتهی
و در کفایة المصلی می آرد در وقت دعا خواندن دستها را از سینه بالا نباید کرد زیرا که عوام
الناس گمان برند که خدای تعالی بالا است و ندانند که این بالا و پائین نسبت بما ست و نیز
بعضی در زمان دعا دست برزانو نهند این رسم متکبران است چرا که شیطان قدمهای خود را
بر دستهای ایشان می نهد و او را از نزول رحمت بی نصیب گرداند پس باید که دستها را
برابر سینه خود بدارد تا بعجز نزدیک بود انتهی و مروی از ابن عمر رض آن است که فرمود از قوم
که بالای سینه دست بر میداشتند بدرستیکه برداشتن شما دستهای خود را بر وجهی که میکنید بدعت است
زیاده نکرد آنحضرت علیه التسلیمات بر داشتن دستها را برابر این مقدار یعنی تا سینه کما فی المشکوة
عن ابن عمر انه یقول ان رفعکم ایدیکم بدعة مازاد رسول الله صلعم علی هذا یعنی الی الصدر انتهی و شیخ
عبد الحق دهلوی در شرح می نویسد که سنت برداشتن دستها تا سینه است نه بالای سینه من بعد
شیخ مذکور گفته طیبی گفت که انکار ابن عمر بر قوم در غالب احوال ایشان است در دعا و عدم
فرق ناکردن ایشان در حالت که برای امری تا سینه بر دارند و بالای سینه تا دوشها برای
امری دیگر و بالائی دوشها برای امری دیگر فافهم انتهی حاصل قول طیبی آنکه ... قومی که از وی شنیدن
ابن عمر خطاب کرده اکثر بالائی سینه در وقت دعا دست می برداشتند و فرق نمیکردند که گاهی
تا سینه بردارند و گاهی تا دوش و گاهی بالای دوش و عجب است از صاحب منهج الرضوان که قول
شیخ عبد الحق رح که دال است بر سنیت برداشتن دستها هنگام دعا تا سینه در کتاب خود ذکر نکرد
و آنچه شیخ مذکور از طیبی نقل ساخته آنرا ذکر نموده و بعد از ذکر گفت پس معلوم شد بدعة گفتن حضرت
نه بر دوام ایشان است تا دوش که موهم است مر نفی غیر را انتهی احقر را معلوم نمی شود که این امر

کدام عبارت [illegible] معلوم شد چنانچه بر واقفان عبارت طیبی و حاصلش که بیان کردم ظاهر خواهد شد
یا رخدایا بگو بیله مصنفش گوید که من نگفتم که این امر معلوم شد چراکه گفتم پس معلوم الخ و احتمال است
و اینجا لفظ شد مقدر شده باشد فتامل و باید دانست که در منهج الرضوان می آرد و از آداب دعا
متوجه بکعبه شده دست تا بسینه برداشته دعا کردن و اگر زائد از آن بردارد نیز جائز تا وقتیکه
از بالای سر تجاوز نکند و زیاده از بالای سر بدعت است انتهی مخفی مباد که این عبارت
عجیب و مضمونی است غریب زیراچه اطلاق بالای سر به محدب فلک اعظم که فلک الافلاک و فلک
اطلس از آن نیز گویند هم میتواند شد و در کلام صاحب منهج الرضوان لفظ بالای سر مطلق واقع شده
مقید نیست و برین تقدیر معنی کلام صاحب منهج الرضوان این خواهند بود و اگر زائد از آن
بردارد نیز جائز تا وقتیکه از بالای سر یعنی از محدب فلک اعظم تجاوز نکند و زیاده از بالای سر
یعنی محدب فلک اعظم بدعت است و ان هذا المعنی لمضحکة الفضلاء و عبارت صحیح این بود و اگر
زائد از آن بردارد نیز جائز تا وقتیکه از سر تجاوز نکند و زیاده از سر بدعت است فتامل من بعد
صاحب منهج الرضوان می آرد معلوم شد که دست بر داشتن تا هر دو دوش سنت است و گاهی
زائد هم میکرد ولیکن نه بالای سر و گاهی کم از آن انتهی مخفی مباد که در کلام سابق صاحب منهج الرضوان
نوشته که تا سینه بر داشتن از قبیل آداب است و درین عبارت تا دوش بر داشتن را سنت نوشته
این از دو حال خالی نیست یا فعل جناب رسالتمآب علیه التسلیمات که سنت عبارت از آن است
خلاف ادب بود و یا ادب خلاف سنت مقرر کرده شد و کلا التالیین باطلان فتامل و اگر بعد
تامل رساله منهج الرضوان دیده شود البته دریافت خواهند شد که مصنفش در کیا و لولور
بیاست فانظر بعین الانصاف و تجنب عن الاعتساف [illegible] مسح
هر دو دست [illegible] و بعد از دعا بانکه بعد از دعا هر دو دست را بر رو [illegible] است
[illegible] المرتضی آدم فرو لمی آورد هر دو دست خود را تا اینکه مسح میکرد بر روی
[illegible] منهج المرتضی التصدیق علی الوجه بعد عقیب الدعا [illegible] انتهی و فی خزانة الروایات

منکبیک او نحوہما اتی بیا منہا و در مشکوۃ می آرد از بیہقی عن سہل بن سعد عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال کان یجعل
اصبعیہ حذاء منکبیہ و یدعو از اینجا معلوم شد کہ دست برداشتن تا ہر دو دوش سنت است و گاہی تا ابہام میکرد
لیکن بالای سر گاہی کم از آن اما آنچہ کہ در مشکوۃ می آرد مسند امام احمد عن ابن عمر انہ یقول ان رفعکم ایدیکم بدعۃ ما زاد
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علی ہذا یعنی الی الصدر شیخ عبد الحق در ترجمہ می آرد کہ طیبی گفت کہ انکار ابن عمر بر قوم
غالب احوال ایشان است در دعا و سوال و فرق نا کردن ایشان در حالات کہ برای امری تا سینہ بر دارند و بالای
سینہ تا دوشہا برای امری دیگر و بالای دوشہا برای امری دیگر فافہم پس معلوم شد کہ بدعۃ گفتن حضرت ابن عمر
ایشان را تا دوش کہ موہم است مر نفی غیر را علاوہ از آن حضرت ابن عمر خبر داد موافق علم خود واللہ اعلم و فی
الکفایۃ علی الہدایۃ قولہ در رفع یدیہ وقت قولہ علیہ الصلوۃ والسلام لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن [illegible]
ترفع الایدی علی وجہ السنۃ الاصلیۃ التی ہی سنۃ الہدی الا فی ہذہ المواضع و رفع الید عند الدعاء [illegible] علی ما [illegible]
من الاداب والاستحباب والاتباع بالآثار لا علی سنۃ الہدی کذا فی المستخلص للسید الامام ابو القاسم السمرقندی و اداب
الدعاء عشرۃ الی ان قال الثالث یستقبل القبلۃ و یرفع یدیہ بحیث یری بیاض ابطیہ قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان ربکم
حی کریم یستحیی من عبدہ اذا رفع یدیہ الیہ ان یردہما صفرا و ذکر رکن الاسلام فی شرعۃ الاسلام فی فصل سنن الدعاء
بعد ما ذکر شرایط جمۃ و یبدأ بالدعاء لنفسہ و یرفع یدیہ الی المنکبین و یجعل باطن کفیہ مما یلی وجہہ و فی المستصفی و المحیط
باب الاستسقاء و عن ابی یوسف رحمہ اللہ ان شاء رفع یدیہ فی الدعاء و ان شاء اشار باصبعہ لان رفع الیدین فی
الدعاء سنۃ ہذا [illegible] فی المبسوط و عن محمد بن الحنفیۃ رحمہ اللہ قال الدعاء اربعۃ دعاء
رغبۃ و دعاء رہبۃ و دعاء تضرع و دعاء خفیۃ ففی دعاء الرغبۃ یجعل بطون کفیہ نحو السماء و فی دعاء رہبۃ
یجعل ظہر کفیہ الی وجہہ کالمستغیث من الشی و فی دعاء التضرع یعقد الخنصر و البنصر و یحلق الابہام و الوسطی
و یشیر بالسباحۃ و دعاء الخفیۃ ما یفعل المرء فی نفسہ علی ہذا قال ابو یوسف رحمہ اللہ فی الاملاء یستقبل بباطن
کفیہ القبلۃ عند افتتاح الصلوۃ و استلام الحجر و قنوت الوتر و تکبیر العید و یستقبل بباطن السماء عند رفع الایدی علی
الصفا و المروۃ و بعرفات و جمع و عند الجمرتین لانہ یدعو فی ہذہ المواقف بدعاء الرغبۃ و فی القنوت [illegible]
[illegible] عند الدعاء [illegible] کذا روی عن ابن عباس فعل [illegible]

٩٢٤٧